



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بچثمان در کلام صاحب جواهر بود ایشان تبعاً لشرايع مقدماتی ذکر می کنند تا ببینیم بر چه اساسی ترکه باید قسمت شود، عرض کردیم در قران کریم شش سهم برای وراث ذکر شده:

نصف، ربع، ثمن، ثلث، ثلثان و سدس، در قسمت ترکه اول باید ببینیم کدامیک از این سهم ها وجود دارد و بعد به ترتیب کسر متعارفی می نویسیم یعنی اول آن جزئی که از کل می خواهد برداشته شود را در صورت کسر می نویسیم و بعد یک خط افقی زیر آن می کشیم و بعد زیر آن خط کل را می نویسیم مثل نصف که می نویسیم  $\frac{1}{2}$ ، یا مثل سدس که می نویسیم  $\frac{1}{6}$  و هكذا، حالا صاحب جواهر اول مثالهایی می زند تا بعد وارد کلی مسئله بشوند ما نیز برای روشن روشن مطلب کلام ایشان را نقل می کنیم.

صاحب جواهر در ادامه کلامشان که دیروز خواندیم اینطور می فرماید: «و کیف كان فكل فریضة حصل منها نصفان، كزوج وأخت لأب (چون میت فرزند ندارد به سراغ أخت آبی آمده، زوج و زوجه با تمام طبقات جمع می شوند)، أو نصف وما بقی (یعنی سهم مشخص و مفروض در قران ندارند) كزوج وأخ، فهی من اثنين (ترکه به دو قسمت تقسیم می شود زیرا مخرج مشترک هر دو صورت ۲ می باشد).

وإن اشتملت علی ربع ونصف، كزوج (که ربع می برد زیرا میت ولد دارد) و بنت (که چون بنت واحده است نصف می برد) أو ربع وما بقی، كزوج و ولد (مثل فرزندان پسر که سهمی در قران برای آنها ذکر نشده)، فهی من أربعة (در مثال اول یعنی زوج و بنت واحده یک مخرج ۴ و یک مخرج ۲ داریم که متداخل هستند لذا به ۴ قسمت تقسیم

می شوند و یک چهارم مال زوج و دوچهارم مال بنت خواهد بود و آن یک چهارم اضافه نیز متعلق به بنت خواهد بود به ترتیبی که بعدا خواهیم خواند و در مثال دوم یعنی زوج و فرزندان پسر، مال به چهار قسمت تقسیم می شود و یک چهارم متعلق به زوج است و الباقی متعلق به فرزندان پسر می باشد که دیروز گفتیم اگر تعداد این فرزندان زیاد باشد عدد رؤس را باید در ۴ ضرب کنیم تا حاصل بدست بیاید).

وإن اشتملت علی نصف و ثمن، كزوجة (چون زوج اولاً دارد زوجه یک هشتم ارث می برد) و بنت (چون بنت واحده است نصف می برد) أو ثمن وما بقی، كزوجة (که ثمن متعلق به او می باشد) و ولد (نصف متعلق به فرزندان پسر است که در قران سهمی برای آنها ذکر نشده)، فهی من ثمانية (در مثال اول یعنی زوجه و بنت دو مخرج داریم یکی ۲ و دیگری ۸ که متداخل هستند لذا مال به ۸ قسمت تقسیم می شود و نصف آن متعلق به بنت واحده و یک هشتم از آن متعلق به زوجه می باشد و اضافه نیز متعلق به بنت واحده می باشد و در مثال دوم یعنی زوجه و فرزندان پسر، ترکه به ۸ قسمت تقسیم می شود و یک هشتم آن متعلق به زوجه و بقیه متعلق به فرزندان پسر می باشد).

وإن اشتملت علی ثلث و ثلثین، كإخوة من الأم (که ثلث می برند) و أخوات من الأب (که ثلثین می برند)، أو ثلث وما بقی، كإخوة من الأم (که ثلث می برند) و إخوة من الأب (که مابقی هستند یعنی سهمی در قران برای آنها ذکر نشده لذا بقیه اموال یعنی ثلثین به آنها که ممکن است مرد و زن باشند می رسد)، أو ثلثین (مثلاً یک نفر از دنیا رفته و چند دختر دارد یا چند خواهر آبویی دارد که اینها ثلثان می برند) وما بقی (مثل برادرها که برای آنها سهمی در قران ذکر نشده)، فهی من ثلاثة .

می شود ۱۲ و همچنین ۶ را بر ۲ تقسیم می کنیم که می شود ۳ و بعد در ۴ ضرب می کنیم که می شود ۱۲).  
ولو كان بدله (نصف) مع الثلثين ثمن، كزوجة (که چون مرد اولاد دارد زوجه ثمن می برد) و بنتین (که ثلثین می برند) أو كان ثمن وسدس وما بقي، كزوجة وأحد الأبوين وابن، كانت من أربعة وعشرين (در این صورت دو مخرج ۸ و ۳ داریم که باهم متباین هستند لذا در هم ضرب می شوند و حاصلش می شود ۲۴)»<sup>۱</sup>.

صاحب جواهر در ادامه نتیجه گیری می کند و میفرماید: «وعلى كل حال فالفروض الستة المذكورة (در قران کریم) إما أن يقع في المسألة واحد منها أو اثنان فصاعداً، فان لم يقع فيها (ترکه) إلا واحد فالمخرج المأخوذ من ذلك الكسر هو أصل المسألة (مثلاً فقط یک ربع بر یا نصف بر داریم)، فالنصف من اثنين والثلث من ثلاثة والربع من أربعة، وعلى هذا القياس».

خب و اما اینکه سهم برهائی که در قران سهم مشخصی دارند متعدد باشند چگونه محاسبه خواهد شد بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

وإن اشتملت على سدس وثلث أو سدس وثلثين، كأحد الأبوين (که سدس می برد) مع البنتين (که ثلثین می برند)، أو سدس وما بقي، كأحد الأبوين مع الولد (که سدس می برد و بقیه متعلق به فرزندان است که در قران سهمی برای آنها ذکر نشده و ما باید ببینیم چند نفر هستند تا طبق عدد رئوسی که دارند بینشان تقسیم کنیم)، فهي من ستة (در سدس و ثلثین دو مخرج ۳ و ۶ داریم که متداخل هستند لذا مال به ۶ قسمت تقسیم می شود).

والنصف مع الثلث، كالزوج (که چون زن فرزند ندارد نصف می برد) والاخوة للام (که چون متعدد هستند ثلث می برند و در این مثال دو مخرج داریم یعنی ۲ و ۳ که متباین هستند لذا در هم ضرب می شوند و حاصل ضرب می شود ۶ و مال بر ۶ قسمت تقسیم می شود)، أو الثلثين والسدس، كالأم (که سدس می برد) والبنتين (که ثلثین می برد)، أو مع أحدهما أي مع السدس وواحد من الثلث والثلثين، فمن ستة (چون سدس بوده و مخرجش رقم بالاتر بوده و آن مخرج دیگر داخل در این بوده).

ولو كان بدل النصف مع الثلثين مثلاً ربع، كزوج (چون زوجه فرزند دارد زوج ربع می برد) و بنتین (که ثلثین می برند) كانت الفريضة من اثني عشر (زیرا دو مخرج ۳ و ۴ داریم و چون متباین هستند در هم ضرب می شوند و ربع از ۱۲ یعنی ۳ سهم را به زوج می دهیم و الباقی متعلق به بنتین می باشد)، وكذا لو كان ربع وسدس، كزوج (چون زن فرزند دارد زوج ربع می برد) وأم (که سدس می برد) وابن (الان در اینصورت دو مخرج ۴ و ۶ داریم که با هم متوافق هستند زیرا هر دو بر عدد ۲ تقسیم می شوند یعنی یک مقسوم علیه مشترک دارند لذا متوافق می باشند و در متوافقان یکی را بر مقسوم علیه مشترک تقسیم می کنیم و حاصلش را در دیگری ضرب می کنیم یعنی در اینجا ۴ را بر ۲ تقسیم می کنیم که می شود ۲ و بعد در ۶ ضرب می کنیم که

<sup>۱</sup> جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۴. ط ۴۳ جلدی.